



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

Religious Preachers and Identifying the Principles of Social Decision-making from the Viewpoint of Nahj al-Balaghah

Mas'ud Hakimian*

Abstract

The goal of decision-making is to choose one method from among several different methods. Decision-making is one of the important issues in the management and administration of society's affairs, paying attention to it has a strategic role for preachers. The current paper deals with this question, "What is the need for religious preachers to become familiar with the principles of social decision-making?" And its answer is analyzed based on Imam Ali's governance lifestyle (Sireh). This issue causes the decision makers of the society to choose a path that will bring people to worldly and hereafter happiness in the field of social decision-making. Therefore, authorities in social macro-decisions need to pay attention in their decision-making by instilling religious principles such as, belief in God, Resurrection Day, meritocracy and consultability, and finally, announce their decisions to the society with complete determination. In addition, it is necessary to identify and prevent obstacles that exist in decision-making and cause disruption or laxity in its implementation in order to avoid stubbornness in decision-making that causes the society's lack of progress and to avoid them themselves. This study uses library and analytical-descriptive method. The function of this theory is that religious preachers, considering the place of decision-making in the knowledge of society based on the approach of Imam Ali (a.s.) and the mentioned multiple stages and knowing the principles of decision-making in their propagational societies, instill its influence in themselves and others so that they can advance their propagation process with the best decisions and promote Islamic systems.

Keywords

Religious preachers, social decision-making, decision-makers, Nahj al-Balaghah.

* PhD student of Nahj al-Balaghah Sciences and Knowledge: hakim.h.m313@ gmail.com



مبّلمان دینی و شناخت اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه

مسعود حکیمیان*

چکیده

هدف از تصمیم‌گیری، انتخاب یک راه از میان چند راه مختلف است. تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، یکی از امور مهم در مدیریت و اداره امور جامعه است که توجه به آن، برای مبّلمان نقشی راهبردی دارد. در نوشتار پیش‌رو، به این پرسش پرداخته می‌شود که: «چه لزومی دارد مبّلمان دینی با اصول تصمیم‌گیری اجتماعی آشنا شوند؟» و پاسخ آن، در سیره حاکمیتی علوی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این مسئله، سبب می‌شود تا تصمیم‌سازان جامعه در حوزه تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مسیری را انتخاب کنند که مردمان را به سعادت دنیوی و اخروی برسانند. از این‌رو، تأثیرگذاران در تصمیمات کلان اجتماعی لازم است با القای اصول دینی از قبیل: خداباوری، معادباوری، شایسته‌سالاری و مشورت‌پذیری، در تصمیم‌گیری‌های خود توجه نمایند و در نهایت، با قاطعیت تمام، تصمیمات خود را به جامعه اعلام نمایند. همچنین، لازم است، موانعی را که در تصمیم‌گیری وجود دارد و موجب اختلال یا سستی در اجرای آن می‌شود، شناسایی کرده و از آن جلوگیری نمایند تا از لجاجت در تصمیم‌گیری که موجب عدم پیشرفت جامعه می‌شود، پرهیز دهند و خود نیز پرهیز نمایند.

روش این پژوهش، به‌صورت کتابخانه‌ای و تحلیلی - توصیفی است. کارکرد این نظریه، آن است که مبّلمان دینی با توجه به جایگاه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در شناخت جامعه بر اساس رویکرد امام علی علیه السلام بر مبنای مراحل چندگانه مذکور و شناخت اصول تصمیم‌گیری در جوامع تبلیغی خود، تأثیر گذاری آن را در خود و دیگران القا کنند تا بتوانند با بهترین تصمیم‌ها، روند تبلیغ خویش را پیش برده، نظامات اسلامی را رونق بخشند.

کلیدواژگان: مبّلمان دینی، تصمیم‌گیری اجتماعی، تصمیم‌سازان، نهج‌البلاغه.

مقدمه

تصمیم‌گیری در خط‌مشی‌گذاری جامعه از زمان انتخاب نوع تصمیم، چگونگی اجرا و شیوه ارزیابی آن، عنصر بسیار مهمی برای رشد و تعالی جامعه است. این مهم، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علم مدیریت و علوم اجتماعی بوده است؛ اما امروزه بنا به دلایل سیاسی، مدیریتی، فرهنگی و اجتماعی، وجهه راهبردی (استراتژیکی) یافته است. تصمیم‌گیری مطلوب در تمامی حوزه‌های فوق، می‌تواند جامعه انسانی را به حدّ اعلای کمال برساند و تصمیم‌گیران را در نظر مردمان، افرادی شایسته و دارای صلاحیت نشان دهد.

اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از زمان درک مشکل تا انتخاب الگو و اجرا و ارزیابی، فرآیند مهمی است که برای تعالی جامعه بسیار مؤثر است. از دیرباز، این مهم مورد توجه فرهیختگان جامعه بوده است. امروزه بنا به دلایل سیاسی، مدیریتی، فرهنگی و اجتماعی، اصول تصمیم‌گیری اجتماعی صحیح، برای جوامع از اهمیت بالایی برخوردار است تا بتوانند جامعه خود را در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به بالاترین سطح مطلوب برسانند. از این‌رو، در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، برآنیم تا «اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه» را مورد بررسی و بازکاوی قرار دهیم و مبلغان دینی را با این اصول آشنا سازیم تا در تصمیم‌سازی‌های خود، آن را اعمال کنند و با القای آن به جامعه، موجبات رشد آن را فراهم نمایند.

با توجه به جست‌وجوهای صورت‌گرفته در پژوهش‌های چاپ‌شده، می‌توان به مواردی که در این زمینه قلمی شده‌اند، اشاره نمود: کتاب مدیریت علوی نوشته گروه مدیریت علوی، کتاب کندوکاوی در مدیریت علوی به قلم امیر هوشنگ آذردهشتی، کتاب مدیریت و تصمیم‌گیری تولید مرکز نشر قائمیه و مقاله «نگاه نهج‌البلاغه به نظریه تصمیم» چاپ‌شده در مجله اندیشه صادق، شماره ۳ و ۴، سال ۱۳۸۷. بیشتر آثار نام‌برده به حوزه مدیریت در تصمیم‌گیری اختصاص یافته‌اند و به مسئله «اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه» نپرداخته‌اند.

از این‌رو، در این مقاله تلاش شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که «چه اصولی در تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه مؤثرند؟» و شناخت مبلغان از این اصول، چه تأثیری بر تبلیغ آنان دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به فرآیند تصمیم‌گیری و تأثیر اندیشه اسلامی بر تصمیم‌گیری

و تصمیم‌سازی پرداخته شده و سپس، از اصول حاکمیت اعتقادات دینی، مانند: خدا‌باوری و معادباوری و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری، اصول تصمیم‌گیری خردگرایانه همچون: شایسته‌سالاری و مشورت‌پذیری و اصل قاطعیت در تصمیم‌گیری در کلمات امیر مؤمنان علیه السلام، مورد بررسی قرار گرفته و در پایان، به موانع تصمیم‌گیری در خط‌مشی‌گذاری در جامعه پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی

«تصمیم» در لغت، به معنای برای خود در کاری رفتن و عزم بر آن کردن است و «تصمیم‌گیری»، به معنای اراده کردن و قصد نمودن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۶، ص ۶۷۷۵). این واژه در اصطلاح، عبارت است از: گزینش از میان دو یا چند راهکار (کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۸۸). در تعریفی دیگر آمده است: «تصمیم‌گیری، نوعی واکنش است که فرد در برابر یک مسئله از خود نشان می‌دهد؛ بین وضع موجود و وضع مورد نظر [یا مورد درخواست] که فاصله یا تفاوت هست و برای رسیدن به وضع مورد نظر باید اقداماتی صورت گیرد» (رابینز، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰). یکی از متون مدیریت اسلامی، تصمیم‌گیری را این‌گونه تعریف کرده است: «عمل و فعلی که بر اساس بینش اسلامی، در جهت اجرای اهداف عالیه اسلام، با ملاحظه و به‌کارگیری ضوابط و معیارهای ارزشی اسلامی در موردی معمول می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳). «اجتماع» در لغت، به معنای گرد آمدن، تجمع، انجمن شدن و فراهم آمدن دسته‌ای که برای هدفی مشترک گرد هم جمع شوند (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۶). و در اصطلاح، به مفهوم جماعتی است که وفاق عمومی و شباهت زیستی دارند؛ اعم از انسان‌ها یا گروهی از جانوران یا گیاهان که در یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی زیست می‌کنند (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ص ۷۴). بنابراین، «اصول تصمیم‌گیری اجتماعی»، اصولی است که با تکیه بر دانش تصمیم‌گیری، تکنیک‌ها و فرآیندهایی که بر مبنای بینش اسلامی مطرح شده و با ملاحظه و به‌کارگیری ضوابط و معیارهای ارزشی اسلامی در جامعه انسانی که به‌عنوان امت واحده هستند، اعمال می‌گردد.

فرآیند تصمیم‌گیری

فرآیند تصمیم‌گیری را می‌توان شامل مراحل شش‌گانه ذیل دانست:

مرحله اول: شامل تشخیص و تعیین مشکل و مسئله‌ای است که در راه تحقق هدف، مانع ایجاد کرده است. در این مرحله، باید کوشش شود مشکل اصلی و واقعی شناسایی گردد و به‌درستی تعریف شود.

مرحله دوم: یافتن راه‌حلی برای مشکل. راه‌حل‌ها با توجه به تجربه‌های علمی و عملی مدیر و اطلاعات و آمار در دسترس او انجام می‌گیرد. هرچه راه‌حل‌های بیشتری برای حل مشکل پیدا و معین شوند، انتخاب بهتری در تصمیم‌گیری صورت خواهد گرفت.

مرحله سوم: انتخاب معیار برای سنجش و ارزیابی راه‌حل‌های ممکن. برای آنکه راه‌حل‌ها نسبت به هم مورد سنجش واقع شوند، لازم است آنها را به وسیله معیاری مورد بررسی قرار دهیم. مرحله چهارم: تعیین نتایج حاصل از هر یک از راه‌حل‌های ممکن. مرحله پنجم: ارزیابی راه‌حل‌ها از طریق بررسی نتایج حاصل از آن. هر راه‌حلی با توجه به نتایجی که از آن نصیب جامعه خواهد شد، با سایر راه‌حل‌ها مقایسه می‌گردد و اولویت راه‌حل‌ها معین می‌شود.

مرحله نهایی: انتخاب یک راه از میان راه‌های مختلف و ارائه بیانیه تصمیم. این مرحله، در انتهای مراحل ارزیابی و تعیین اولویت‌ها، خودبه‌خود تحقق می‌یابد و راه‌حلی که بهترین و بالاترین نتیجه را دریافت کند، راه‌حل انتخابی است (کیومرثی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸-۱۰۹).

بنابراین، هدف از تصمیم‌گیری را با توجه به فرآیند آن، می‌توان مرحله آخر، یعنی انتخاب یک راه از میان چند راه مختلف دانست تا انسان را به مقصود خود برساند. این فرآیند، نه تنها در زندگی شخصی، بلکه در حوزه تبلیغ مبلغان نیز کاربرد دارد؛ زیرا مبلغان به‌عنوان پیشوایان جامعه، می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های کلان تأثیرگذار باشند. از این‌رو، شناخت اصول تصمیم‌گیری دینی بر آنان لازم است تا بتوانند جامعه مورد خطاب خود را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون شوند.

تأثیر اندیشه اسلامی بر تصمیم‌گیری

مسئله امکان تأثیر آموزه‌های اسلامی [و اعتقاد تصمیم‌گیرنده به این آموزه‌ها]، بر تصمیم‌گیری، مورد مناقشه قرار گرفته است. نافیان این نظر، مدعی هستند که تصمیم‌گیری، ارزشی نیست و مسائل ایدئولوژیک نباید در آن دخالت داده شود و در واقع، تصمیم‌گیری صرفاً فرآیندی علمی است و دخالت دادن باورها و مبانی اسلامی یا هر دین و مکتب دیگری، به بنیان علمی این امر آسیب می‌رساند.

در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند که همه تصمیم‌گیرندگان و متفکران به‌نوعی تحت تأثیر

جهان‌بینی خود هستند؛ به‌عنوان مثال، لیبرال‌ها، مارکسیست‌ها، فمینیست‌ها و مسلمانان مکتبی هرکدام از دریچه دید خود، حوادث جهان را می‌بینند و تحلیل می‌نمایند و لاجرم بر اساس همان تحلیل‌های خاص خویش نیز تصمیم‌گیری می‌کنند.

به‌صورت کلی، می‌توان استدلال کرد که تصمیم‌گیری اسلامی وجود دارد؛ چراکه مدیریت اسلامی وجود دارد و تصمیم‌گیری، بخش مهمی از وظایف اصلی مدیریت هر سازمان است و به‌ناچار تصمیم‌گیری اسلامی، در مدیریت حضور دارد. البته ادعای وجود مدیریت اسلامی نیز خود نیازمند دلیل و اثبات است؛ هرچند دلایل متقن و کافی برای نشان دادن وجود مدیریت اسلامی توسط بعضی حکمای اسلامی ارائه شده است (رازینی، ۱۳۹۴، ص ۷۹-۸۰).

اصول تصمیم‌گیری اجتماعی

۱. اصل حاکمیت اعتقادات دینی بر تصمیم‌گیری

نیاز انسان به دین، قدمتی به عمر تاریخ دارد؛ زیرا بشر از همان آغاز زندگی خود، به حامی مقتدر و تکیه‌گاهی

نیرومند احساس نیاز می‌کرده است که از آن، به «دین» تعبیر کرده‌اند. مسئله نیاز به دین، در فرآیند تدوین قوانین و مقررات در جامعه دینی توسط تصمیم‌سازان، بسیار حایز اهمیت است. در ادامه، به برخی از موارد آن اشاره می‌گردد.

۱-۱. اصل خداآوری در تصمیم‌گیری

امروزه، مشکلات و نابسامانی‌های فراوانی جوامع بشری را تهدید می‌کند. از این‌رو، توجه به حضور خدا در مسیر زندگی و بررسی همه‌جانبه این مسئله، از معیارهای اصلی و مؤثر در تصمیم‌گیری است.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در نهج البلاغه به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید: «ای مردم! بدون شک، آن‌که خیر خود را از خدا خواهد، موفق گشته و هرکه گفتار حق را دلیل خود قرار دهد، به استوارترین راه هدایت شده است؛ زیرا قطعاً پناهنده خدا در امان و دشمن خدا هراسان است»^۱ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۲۰۵).

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مِنْ اِسْتِصْحَاحِ اللَّهِ وَوَقْفِ وَ مَنْ اِتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِيَتِي هِيَ اَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عَدُوَّهُ خَافِتٌ.»

طبق این سخن، افراد تصمیم‌ساز جامعه باید در نگاه اول، در تصمیم‌های خود، خداوند متعال را در نظر گرفته و از او طلب خیر کنند. خدای متعال نیز در این مسیر، آنان را به راه صلاح و راستی رهنمون می‌سازد. نتیجه این عمل، آن است که انسان، گفتار حق را راهنمای خود در راه سعادت قرار می‌دهد تا به صورت تکوینی به مسیر حق هدایت شود.

نتیجه خداباوری در تصمیم‌گیری، آن است که تصمیم‌سازان جامعه، از جمله مبلغان، باید عظمت حق را دریافته و در برابر خداوند متعال سر تواضع فرود آورند و این مهم را به جامعه مورد نظر خود القا نمایند؛ چنان‌که در سخنی دیگر، امام علی علیه السلام فرمود: «و آنکه عظمت حق را شناخت، شایسته نیست خود را بزرگ شمارد؛ زیرا بزرگی آنان که به عظمت حق معرفت دارند، این است که در برابر او فروتنی کنند و سلامت آنان که از قدرت حق آگاه هستند، این است که تسلیم او باشند»^۱ (همان).

۱-۲. اصل معادباوری در تصمیم‌گیری

معادباوری، اصل دومی است که تصمیم‌گیران جامعه اسلامی باید آن را باور داشته و معتقد به آن باشند؛ زیرا این اعتقاد می‌تواند بسیاری از کج‌روی‌ها را اصلاح کرده و از بروز خطاها جلوگیری کند. اعتقاد به معاد، موجب می‌شود تصمیم‌گیران جامعه، تصمیم‌های سازنده‌تری را اتخاذ کنند که نتیجه آن، صلاح و سعادت جامعه خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در بیانی فرموده: «آن که تقوا را با عمق دل دریافت، در کار خیر سبقت گرفت و عملش به نتیجه کامل رسید. پس، بهره‌های تقوا را غنیمت دانید و کاری که شما را شایسته ورود به بهشت می‌کند، انجام دهید؛ زیرا دنیا برای اقامت دائم شما آفریده نشده؛ بلکه گذرگاهی ساخته شده تا از آن برای خانه ابدی زاد و توشه‌ای فراهم آورید. پس، برای کوچ از دنیا عجله کنید و مرکب‌ها را برای جدایی از آن آماده سازید»^۲ (همان، ص ۱۹۰).

طبق این کلام، رعایت تقوا سبب انجام کار خیر شده و موجب می‌شود تا تصمیم‌سازان با

۱. «وَ إِنَّهُ لَا يُبْغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَزَّمْ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ.»

۲. «فَمَنْ أَشْعَرَ النَّفْسَ قَلْبُهُ بَرَزَ مَهَلَهُ وَ فَازَ عَمَلُهُ فَاهْتَبَأُوا هَيْبَتَهَا وَ اَعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُحْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَاراً لِيَرْزُقُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فُكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَ قَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزُّبَالِ.»

لحاظ ثواب و عقاب اخروی تصمیم بگیرند. بنابراین، رعایت تقوا با لحاظ باور به معاد، زمینه رسیدن جامعه به سعادت را فراهم خواهد کرد.

حضرت در کلام دیگری، دنیا را خانه‌ای فانی دانسته و فرموده: «دنیا، خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود»^۱ (همان، ص ۸۵). همچنین، آن حضرت دنیا را محلی برای آماده شدن برای سفر آخرت و معاد معرفی کرده و می‌فرماید: «پس، بر معاد پیش‌دستی کنید و بر مرگ پیشی جوید؛ زیرا نزدیک است آرزوی مردم قطع شود و اجل گریبانشان را بگیرد و باب توبه بر آنان بسته شود. شما اکنون در شرایطی هستید که کسانی پیش از شما از دنیا رفتند، بازگشت به آن را خواستار شدند؛ با آنکه شما در دنیا همچون رهگذرید؛ از خانه‌ای که ملک شما نیست، آماده سفرد که کوچ کردن از آن را به شما اعلام نموده و توشه گرفتن از آن را امر کرده‌اند»^۲ (همان، ص ۲۶۶).

حضرت علی علیه السلام در این کلام، با بیان اینکه آنان که به آخرت سفر کرده‌اند، خواستار آن‌اند تا با بازگشت به زندگی دنیا، باب توبه را برای خود باز نگه داشته و تا می‌توانند در دنیا طلب بخشش و آموزش کنند، حضرت به این مطلب توجه می‌دهند که تصمیم‌هایی که انسان در این دنیا اتخاذ می‌کند، زمینه‌ساز انجام اعمالی است که ممکن است گریبان او را در آخرت بگیرد و ایشان را به دوزخ درآورد. بنابراین، بهتر است تصمیم‌سازان جامعه، تصمیم‌هایی بگیرند که هم خود و هم مردم جامعه را بر سبیل سعادت رهنمون کرده و از آتش دوزخ نجات دهند.

مؤید این کلام، بیان دیگری است از حضرت که فرموده: «بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست. پس، به خود رحم کنید که شما خود را در دنیا به مصائب و رنج‌ها امتحان کرده‌اید»^۳ (همان، ص ۲۶۷).

حضرت در وصیت خود به فرزندان‌شان فرمود: «اگر نفس تو از قبول راه آنان، بدون آن‌که بداند - چنان‌که آنان دانستند - باز ایستاد، پس، باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم

۱. «وَالدُّنْيَا دَارٌ مِّنِّي لَهَا الْفِتَاءُ.»

۲. «فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ وَ يَزْهَقَهُمُ الْأَجَلُ وَ يَسُدُّ عَنْهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِي مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلِ عَلِيٍّ سَفَرٍ مِنْ دَارِ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ قَدْ أُودِئْتُمْ مِنْهَا بِالْإِزْتِحَالِ وَ أَمْرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ.»

۳. «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نَفْسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا.»

و کسب دانش باشد؛ نه افتادن در شبهه‌ها و بالا بردن بحث‌ها و جدل‌ها. و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه، از خداوند یاری بخواه و برای به دست آوردن توفیق، روی رغبت به جانب او کن و هرچه تو را به اشتباه اندازد، یا به گمراهی کشاند، رها ساز...»

حضرت در ادامه، هشدار می‌دهد:

«وَإِنْ [أَنْتَ] لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفِرَاحِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ فَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْطِطُ الْعُشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبِطَ أَوْ خَلَطَ وَالْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَهْلٌ فَتَفَهَّمْ؛

و اگر آنچه را دوست داری برای فراهم نشد و به آسودگی خاطر و فکر دست نیافتی، معلومت باد جاده را همچون شتر شب‌کور طی می‌کنی و به تاریکی‌ها گام برمی‌داری و کسی که قدم به اشتباه برمی‌دارد، یا حق را از باطل تمیز نمی‌دهد، خواستار دین نیست و در چنین موقعیتی، حفظ خویشتن از پیمودن این‌گونه جاده‌ها عاقلانه‌تر و بهتر است» (همان، ص ۳۹۵).

تشبیه حضرت در فقره: «إِنَّمَا تَخْطِطُ الْعُشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ»، ناظر بر این است که نباید همچون شتر شب‌کور پا به تاریکی‌ها گذاشت؛ زیرا کسی که قدم به اشتباه برمی‌دارد و حق را از باطل تمیز نمی‌دهد و با عدم توجه به اصل معادباوری اقدام به تصمیم‌گیری می‌کند، به سر منزل مقصود و سعادت مطلوب نمی‌رسد.

۲. اصل تصمیم‌گیری خردگرایانه

۲-۱. اصل شایسته‌سالاری در تصمیم‌گیری

در آموزه‌های اسلامی، پذیرش منصب و گماردن افراد به مقام‌ها و مسئولیت‌ها، امانتی است که باید به اهلس و اگذار شود تا مردمان را در دو دنیا به صلاح و امنیت اجتماعی رسانده و جامعه‌ای عزت‌مند را تشکیل دهند. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: «خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری نمایید»^۱ (نساء، آیه ۵۸).

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ.»

آنچه از عموم آیه استفاده می‌شود، این است که «امانات»، شامل مسائل مالی و غیر مالی است و مدیریت جامعه اسلامی نیز یکی از مصادیق آن است.

اهلیت داشتن و شایسته بودن مدیران جامعه، به این جهت است که به سبب آن، کارها قوام یافته و به سبب تصمیم‌گیری‌های شایسته آنان، رابطه بین ایشان و مردم اصلاح می‌شود و به دلیل آن، جامعه به اهداف والای الهی خود نزدیک می‌شود. این گونه است که امانت حفظ شده و به صاحبان اصلی آن باز می‌گردد.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «امام، وظیفه دارد بر طبق آنچه خدا نازل کرده است، حکومت کند و امانت را ادا نماید. چون چنین کند، مردم وظیفه دارند سخنش را بشنوند، فرمانش را ببرند و هرگاه آنان را فراخواند، اجابت کنند»^۱ (متقی هندی، ۱۴۱۹، ح ۱۴۳۱۳).

قرار گرفتن شایستگان در رأس کارها، موجب گردش درست امور، شکوفایی استعدادها، رشد کارها و سیر نظام اداری به سوی مقاصد آن و تحقق اهداف است و هیچ چیز مانند شایسته‌سالاری و اهلیت‌گرایی، به سامان‌آورنده مدیریت جامعه نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳).

حضرت علی علیه السلام در خطبه طالوتیه می‌فرماید: «آگاه باشید! سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و روح و جان را بیافرید، اگر شما شاخه‌های نورانی و شعله‌های فروزان و درخشان علم و دانش را از معدن آن اقتباس می‌کردید و آب شیرین و گوارا را از چشمه آن، قبل از آنکه در راه، به تیرگی و کدورت و تلخی آغشته شود، می‌نوشیدید و خیر را که همان عقاید صحیح و اخلاق فاضله و ملکات صالحه و اعمال نافع است، از محل و موضع خودش برای خود برمی‌داشتید و ذخایر وجودی خودتان را از اینها می‌انباشید و در راه و طریق سیر و سلوک و حرکت از جاده روشن و واضح گام برمی‌داشتید و در راه حق و اخذ حق از راه آشکارا و هویدا وارد می‌شدید و این راه را می‌پیمودید، هر آینه راه‌ها برای شما باز و گشاده و روشن و آسان می‌شد و برای شما نشانه‌های حق و حقیقت ظاهر می‌گشت و اسلام برای شما درخشان می‌شد و دیگر در میان شما یک نفر فقیر و عائله‌مند نبود و هیچ‌یک از شما، چه مسلمان و چه کافر معاهد ذمی، مورد ظلم و

۱. «حَقُّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَأَنْ يُؤَدِّيَ الْأَمَانََةَ، فَإِذَا فَعَلَ فَحَقُّ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَأَنْ يُطِيعُوا وَأَنْ يُجِيبُوا

ستم واقع نمی‌شد»^۱ (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۵۹).

حضرت علی علیه السلام در بیان ویژگی افراد دارای اهلیت و شایسته، پس از تلاوت آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، آیه ۳۷)، شایستگان را افرادی می‌خواند که از یاد خدا غافل نشده و هر زمان تسبیح‌گوی اویند، مردم را به یاد خدا می‌اندازند، از مقام حق بیم می‌دهند و راهنمای مردم در بیابان هستند. حضرت سپس در ادامه می‌فرماید: «هرکه جانب راه راست گیرد، راهش بر او مدح و ثنا گوید و به نجات مژده‌اش دهد و هرکه در راست و چپ افتد، طریقتش را در نظرش نکوهش نمایند و او را از هلاکت بترسانند. اینان با این ویژگی‌ها چراغ‌های آن تاریکی‌ها و راهنمایان نجات‌بخش از آن اشتباهات‌اند»^۲ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۴۲).

حضرت در ادامه، این افراد را کسانی می‌داند که به عدالت فرمان داده و خود عامل به آن‌اند و از زشتی و منکر باز ایستاده و خود نیز از آن دست می‌کشند: «گویی رابطه خود را با دنیا بریده و در آخرت‌اند و آنچه را بعد از دنیاست، مشاهده می‌کنند [و] انگار بر احوال پنهان برزخیان که چه مدتی است در برزخ به سر می‌برند، آگاه هستند و قیامت وعده‌های خود را بر آنان محقق کرده و اینان برای اهل دنیا پرده از آن برداشته‌اند؛ گویی چنان است که می‌بینند آنچه را مردم نمی‌بینند و می‌شنوند آنچه را مردم نمی‌شنوند»^۳ (همان).

در مقابل، حضرت در بیان دیگری به صفت و ویژگی کسانی اشاره می‌کنند که بدون داشتن ویژگی‌های لازم قبول مسئولیت کرده و خود یا ناشایستگان دیگری را عهده‌دار مناصب و مقامات می‌کنند. این افراد، بالاترین خیانت‌ها را با تصمیمات ناشایست خود مرتکب می‌شوند؛ چراکه هم خود و هم دیگران را در معرض هلاکت قرار داده و امور حکومتی و دینی را تباه کرده، مردم را به دین بدبین می‌کنند.

۱. «إِنَّمَا الَّذِي فَلَقَ الْخَبِيَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ افْتَبَسُّمُ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِيهِ؛ وَ شَرِبْتُمْ الْمَاءَ بِعُدُوتِيهِ؛ وَ ادْخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ أَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ وَ سَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ؛ لَنَهَجْتُمْ بِكُمْ السُّبُلَ؛ وَ بَدَثَ لَكُمْ الْأَعْلَامَ؛ وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ؛ فَأَكَلْتُمْ رَعْدًا؛ وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ؛ وَ لَا ظَلَمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَا مَعَاهِدٌ.»

۲. «مَنْ أَخَذَ الْقَضَدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشُرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَ حَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَاكَةِ وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ وَ أدِلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.»

۳. «فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَسَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا أَطْلَعُوا عُيُوبَ أَهْلِ الْبُزُرْخِ فِي سُلُوكِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عَدَاتَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.»

حضرت علی علیه السلام کسانی را که ریاستی را پذیرفته، در حالی که شایسته آن نیستند، دو صنف می‌کند: صنف اول، فردی است که خدا او را به خودش واگذار کرده است. این فرد - به گفته حضرت - از راه راست منحرف شده و گرفتار بدعت و مطالب انحرافی می‌شود. چنین فردی، وسیله آشوبگری کسانی است که بدام او بیفتند. این شخص، از مسیر هدایت گمراه گردیده، موجب انحراف کسانی است که در زمان زندگی و مرگ او، از وی پیروی نمایند. اینان اشتباهات دیگران را بدوش می‌گیرند و در گرو گناهان خویش‌اند.

صنف دوم، فردی است که در نادانی فرو رفته و در جایگاه نادانان ملت قرار گرفته و در گمراهی مردم کوشاست. مشابه چنین فردی، دانشمندی است که در واقع، دانشمند نیست. چنین فردی، «به ناحق بر کرسی قضاوت میان مردم می‌نشیند، تا بیان مسایلی را که بر دیگران مشتبه شده به عهده گیرد! چون با مسأله مبهمی روبرو شود آراء بی‌فایده و بی‌پایه‌اش را به میدان آورده، قاطعانه حکم می‌کند. از این رو در برابر شبهات به مانند مگسی در تارهای سست عنکبوت گرفتار است، این بی‌مایه نمی‌داند رأیش بر صواب است یا بر خطا؟ اگر حکمی به صواب راند می‌ترسد بر خطا باشد، و چون به خطا حکم کند امیدوار است که راه صواب رفته باشد. در امواج جهالت‌هایشان گم شده، با دیده کور در تاریکی‌های نادانی راه پوید، هیچ امر مشتبه‌ی را قاطعانه بر اساس دانش حل نمی‌کند. روایات را همچون کاهی که بر باد می‌رود می‌پراکند. به خدا قسم این بی‌خرد را نه در حل مسایلی که بر او وارد می‌شود مایه‌ای از دانش و علم است، و نه شایسته مسندی است که به او واگذار شده، در آنچه انکار کرده علمی را که بر خلاف انکار او باشد گمان نمی‌برد، و رأیی بالاتر از رأی خود برای دیگری نمی‌بیند.»^۱ (همان، ص ۵۹).

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای که به قاضی اهواز می‌نویسد، این اشخاص را مورد لعنت خداوند دانسته و می‌فرماید: «بدان ای رفاعة! که این حکمرانی، امانت است. هر که در آن خیانت ورزد، تا روز رستاخیز از رحمت خدا دور باشد و هر کس خیانتکاری را به کار گمارد، حقیقتاً

۱. «جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَحْلِيصِ مَا لَيْسَ عَلَيْهِ فَإِنَّ نَزَلَكَ بِهِ إِحْدَى الْمُهَيَّمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ فَهُوَ مِنْ لَيْسِ السُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسَجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَضَابَ أَمْ أخطَأَ فَإِنَّ أَضَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أخطَأَ وَإِنْ أخطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَضَابَ جَاهِلٌ خَبَاطُ جَهَالَاتِ عَاشِرِ رَكَابِ عَشَوَاتٍ لَمْ يَعْضُ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرُوسِ قَاطِعٍ يَدْرُو الرُّؤَايَاتِ دَرُو الرِّيحِ الْهَشِيمِ لَا مَلِيٍّ...»

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دنیا و آخرت از او بیزار است»^۱ (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۱).

۲-۲. اصل مشورت‌پذیری در تصمیم‌گیری

مشاوره و مشورت در مورد انجام کار و گرفتن تصمیم، یکی از راه‌هایی است که تصمیم‌سازان را از خطر انحراف مصون ساخته و جامعه اسلامی را در مسیر حق استوار نگه می‌دارد. این عمل، یکی از راه و رسم‌های امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در مدیریت جامعه اسلامی بود. آن حضرت، از دیگران در انجام امور مشورت می‌گرفت و این امر را به کارگزاران و والیان خود نیز می‌آموخت؛ چنان‌که در بیانی به ابن عباس درباره نظری از او که موافق رأی امام نبود، فرمود: «بر توست که رأی خود را به من ارائه کنی و من هم ببیندیشم؛ زمانی که نظرت را نپذیرفتم، مرا اطاعت کن»^۲ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۵۳۱).

حضرت در فضیلت مشورت می‌فرماید: «ثروتی چون عقل، و فقری چون جهل، و میراثی چون ادب، و پشتیبانی همچون مشورت نیست.»^۳ (همان، ص ۴۷۸).

سپس، در بیان دیگر، مشورت کردن را راه گریز از خطا دانسته و فرموده: «آن‌که به استقبال آرای معتبر رود، موارد اشتباه را بشناسد»^۴ (همان، ص ۵۰۱).

همچنین، حضرت مشورت گرفتن را شریک شدن انسان در عقول دیگران دانسته و فرموده: «هرکه مستبد به رأی شد، به هلاکت رسید و هرکه با مردم مشورت کرد، خود را شریک عقل آنان نمود»^۵ (همان، ص ۵۰۰).

واضح است که تصمیم‌سازان در تصمیم‌گیری‌های کلان خود، هرچند باید از دیدگاه‌ها و نظرات دیگران استفاده کنند، اما باید نظر نهایی را خودشان اعلام کرده و استدلال‌های خویش مبنی بر این تصمیم را هم بیان کنند. حضرت با اصرار بر اینکه مردم نیز باید نظرات خود را اعلام

۱. «اعْلَمُوا يَا رِقَاعَةَ أَنَّ هَذِهِ الْإِمَارَةَ أَمَانَةٌ فَمَنْ جَعَلَهَا خِيَانَةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ اسْتَعْمَلَ خَائِنًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا بَرِيءٌ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

۲. «وَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتَكَ فَأَطِيعِي.»

۳. «لَاخِي كَالْعَمَلِ وَ لَا نَفَرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاتٌ كَالْأَدَبِ وَ لَا ظَهِيرٌ كَالْمَشَاوِرَةِ.»

۴. «مَنْ اسْتَشْتَبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.»

۵. «وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.»

کرده و در انجام امور دخالت داشته باشند، در کلامی می‌فرماید: «بنابراین، از حق‌گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید که من در نظر خود، نه بالاتر از آنم که خطا کنم و نه در کارم از اشتباه ایمنم؛ مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند؛ نفسی که خداوند از من به آن، مالک‌تر است»^۱ (همان، ص ۳۳۵).

دلیل این همه تأکید بر امر مشورت در امور، آن است که اگر کسی سرخود بر انجام کاری تصمیم بگیرد و از دیگران نظرخواهی نکند، هلاک خواهد شد. حضرت در این باره می‌فرماید: «هرکه مستبد به رأی شد، به هلاکت رسید»^۲ (همان، ص ۵۰۰).

آنچه از کلمات دیگر حضرت بر می‌آید، این است که ایشان علاوه بر تأکید بر مشورت، به رعایت آداب آن نیز اهمیت داده و در کلامی فرمود: «در امور خود، بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد و از تهیدستی می‌ترساند و همچنین، با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه‌هایت سست می‌نماید و نه با طمع‌کار که حرص بر اندوختن و ستمگری را در نظرت می‌آزاید؛ همانا بخل و ترس و حرص، سرشت‌هایی جدای از هم‌اند که جمع‌کننده آنها در انسان، سوء ظن به خداوند است»^۳ (همان، ص ۴۳۰).

۲-۳. اصل قاطعیت در تصمیم‌گیری

یکی از برنامه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از روی کار آمدن به‌عنوان خلیفه مسلمانان، قاطعیت داشتن در تصمیم‌گیری‌ها و انجام کارها با بینشی متفاوت از سه خلیفه گذشته بود و با آنچه قرآن کریم بدان امر کرده، سازگاری داشت.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «همواره در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند»^۴ (مانده، آیه ۵۴).

این امر، اصلی مهم در تصمیم‌گیری برای تبیین خط‌مشی‌گذاری در جامعه اسلامی است؛

۱. «فَلَا تَكْفُرُوا عَن مَّقَالَةٍ يَحِقُّ أَوْ مَشُورَةٍ يَعْذِلُ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَفْلَكُ بِهِ مِنِّي.»

۲. «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ.»

۳. «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْقَمْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجَبْنَ وَالْحِرْصَ عَرَائِزُ شَرِّ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.»

۴. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ.»

زیرا چنانچه تصمیم‌سازان قاطعیت داشته باشند، در اجرای تصمیم‌هایی که منوط به حکم الهی است، اهل سازش نخواهند بود و از محیط پیرامونی خود اثر نمی‌پذیرند و از هوای نفس خویش پیروی نمی‌کنند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «تنها کسانی می‌توانند قانون خدای را اجرا نمایند که اهل سازش نبوده و خود را هم‌رنگ محیط نساخته و از آمال نفسانی پیروی نکنند»^۱ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۴۸۸).

این مسئله را می‌توان در قضایای پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با حضرت نیز مشاهده کرد؛ چنان‌که خود ایشان فرمود: «آگاه باشید، اگر دعوت شما را اجابت کنم، طبق آنچه خود می‌دانم با شما رفتار خواهم کرد و به سخن این و آن و سرزنش ملامت‌گران، گوش فرا نخواهم داد»^۲ (همان، ص ۱۳۶).

از این رو، آنچه از این بیانات استفاده می‌شود، آن است که چنانچه تصمیم‌سازان در تصمیم‌گیری‌ها و انجام امور قاطعیت نداشته باشند، جامعه به راه انحراف رفته و از مسیر الهی خود خارج می‌شود؛ زیرا تصمیم‌سازان جامعه، باید افرادی باشند که تمامی کارگزاران، فرماندهان و مردمان از سخنان آنان پیروی کرده و کارهای ایشان را همواره با عقل و خرد همراه بدانند. به همین جهت، حضرت در کلامی فرمود: «امروز مَهر سکوت را می‌شکنم [و] سخنانی ایراد می‌کنم که در عین فشرده‌گی و اجمال، هزاران زبان گویا داشته باشد. دور باد رأیی که از دستوراتم تخلف کند. من از زمانی که حق را یافته‌ام، در آن تردید نکرده‌ام و اگر مدتی کناره گرفتم، نه از این جهت بود که در حقانیت خود تردید کنم و یا ترسیده باشم»^۳ (همان، ص ۵۱).

موانع تصمیم‌گیری در خط‌مشی‌گذاری اجتماعی

۱. اختلاف در تصمیم‌گیری

اختلاف، به معنای ناهماهنگی، عدم توافق و همسو نبودن است. اگر چنین اختلافی به دلیل برداشت‌های متفاوت به تناسب فهم انسان‌ها باشد و به جنگ و ستیز منجر نشود، اشکالی ندارد (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳-۱).

۱. «لَا يَتَّقِمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يَصَانِعُ وَلَا يَصَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَاعِ». ۱

۲. «وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَضِعْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ». ۲

۳. «الْيَوْمَ أَطِيقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ عَزَبَ رَأْيِي اِهْرِي تَحَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَّكَ فِي الْحَقِّ». ۳

واضح است که اختلاف، منشأ تمام بدبختی‌هاست و بسیاری از ملت‌ها، به همین جهت نابود شده و به انحطاط گراییده‌اند. در مقابل، اتحاد و همدلی، خصلتی است که ملت‌ها را پیروز گردانیده و آنها را به موفقیت‌های چشمگیری رسانده است. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «اختلاف، تصمیم‌گیری و تدبیر را نابود می‌کند»^۱ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۵۰۷).

این بیان را به دو صورت می‌توان تفسیر کرد؛ نخست اینکه گاه می‌شود عده‌ای جمع شده و بر سر موضوع مهمی تصمیم‌گیری می‌کنند؛ ولی ناگهان فرد یا افرادی نظر مخالفی ابراز می‌کنند و تصمیم‌گیری پیش‌گفته را به هم می‌زنند و کار ناتمام می‌ماند. همان‌گونه که در داستان جنگ صفین، علی علیه السلام و جمعی از دوستان خبیر و آگاه اصرار داشتند که جنگ به مراحل نهایی رسیده و آن را تا پیروزی نهایی ادامه دهند و غائله را ختم کنند؛ ولی مخالفت افرادی ناآگاه و جاهل و بی‌خبر، این تصمیم را بر هم زد و مسلمانان با عواقب بسیار دردناک آن روبه‌رو شدند.

تفسیر دیگر اینکه اختلاف سبب می‌شود که رأی‌گیری هیچ‌گاه به جایی نرسد و تدبیرها عقیم بماند. جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد که اختلاف، هم مانع از تصمیم و تدبیر باشد و هم اگر تدبیر و تصمیم صحیحی گرفته شد، آن را بر هم بزند (داودی، ۱۳۸۷، ص ۵۲).

۲. سستی در تصمیم‌گیری

فلسفه زندگی انسان، جز رشد و تعالی و رسیدن به کمال معنوی نیست. از این رو، سستی و راحت‌طلبی، آفتی است که زندگی انسان را بی‌خاصیت می‌کند. حال چنانچه تصمیم‌سازان جامعه در تصمیم‌گیری برای انجام امور سستی و نخوت به خرج دهند، بدون شک، جامعه از راه خود منحرف خواهد شد و انحطاط تمدنی، گریبان جامعه را خواهد گرفت.

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قصد جدی، با شکم‌بارگی جمع نمی‌شود. چه بسیار تصمیم‌های روز را که خواب نابود می‌کند و چه بسیار ذکر اندیشه‌ها که تاریکی‌ها را از بین می‌برد»^۲ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۵۹).

همچنین، حضرت در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «هر کاری را وقتی است معین، پیش از فرا رسیدن اوقات کارها، انجام بده... یا در صورت به دست افتادن وقت، سستی جایز

۱. «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.»

۲. «لَا تُجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيمَةٌ مَا أَقْبَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ وَ أَمْحَى الظُّلْمَ لِتَذَاكِيرِ الْهَمِّ.»

مشار)¹ (همان، ص ۴۴۴).

علاوه بر آن، در کلام دیگری می‌فرماید: «و آسایش طلبی، آنان را به تقصیر در انجام دستورات حق نکشانده است. بلاد غفلت‌ها، بر اراده جدی آنان در تلاش و کوشش غلبه نکند و شهوات فریبنده، همت‌های عالی آنان را هدف نمی‌گیرد»² (همان، ص ۱۳۰).

۳. لجاجت در تصمیم‌گیری

لجاجت، انجام کاری است که با عناد همراه باشد. می‌توان خودرأیی و استبداد رأی را نیز از مصادیق لجاجت دانست. به همین جهت، چنانچه تصمیم‌سازان جامعه لجوج بوده و در تصمیم‌های خود عناد ورزیده و خودرأی باشند، امور جامعه به پیش نرفته و حرکت آن به سوی تعالی متوقف خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام در کلامی به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «لجاجت، تدبیر صواب را از باطن بیرون می‌برد»³ (همان، ص ۵۰۱).

همچنین، حضرت در نامه خود به مالک اشتر درباره لجاجت نکردن در پیشبرد امور می‌فرماید: «از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، ... یا لجاجت در چیزی که نامعلوم است، بر حذر باش»⁴ (همان، ص ۴۴۴).

نتیجه

هدف از تصمیم‌گیری، ریل‌گذاری صحیح در امور اجتماعی است تا تصمیم‌سازان با تصمیمات دقیق مبتنی بر مبانی اسلامی، بتوانند مردمان را به سعادت دو جهان برسانند. حال، وظیفه مبلغان دینی در این میان، شناخت اصول تصمیم‌گیری دینی و القای مبانی آن به مردمان است تا با پیروی از تصمیماتی که خط‌مشی‌گذاران دینی با توجه به اصول برآمده از خداواری، معادباوری و اصل تصمیم‌گیری خردگرایانه می‌گیرند، جامعه را در مسیر سعادت پیش ببرند. از این رو،

۱. «وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا... أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ.»

۲. «وَلَمْ يَتَّبِعُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَتَهُمْ. وَلَا تَعْدُوا عَلَى عَزِيمَةِ جَدِّهِمْ بِلَادَةِ الْغَفْلَاتِ وَلَا تَنْتَضِلْ فِي هِمْمِهِمْ خِدَائِعِ الشَّهَوَاتِ.»

۳. «اللِّجَاجَةُ تَسْلُ الرُّأْيَ.»

۴. «وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا... أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ.»

تصمیم‌سازان وظیفه دارند برای استحکام بخشیدن به این مسئله، در تصمیم‌گیری‌های خود علاوه بر رعایت شایسته‌سالاری و انتخاب والیانی که اهلیت فرماندهی صحیح جامعه را دارند، از مشاوره مردمان خود در زمینه‌های مختلف استفاده نمایند و پس از آن، تصمیم نهایی را با قاطعیت به مردم اعلام نمایند. این مسئله، سبب می‌شود تا خط‌مشی‌گذاری جامعه به‌طور صحیح انجام شود و موانعی که به اتخاذ تصمیم‌های نامناسب منجر می‌شود، مرتفع گردد. این نوع نگاه، می‌تواند الگویی برای تمدن‌سازی جهانی اسلامی باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آراسته‌خو، محمد، ۱۳۷۰، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران، نشر گستره.
۳. تمیمی مغربی، ابن حیوون، ۱۳۸۵، دعائم الاسلام، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۴. جوادی آملی، مرتضی، ۱۳۷۲، «نحوه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی»، مجله مدیریت دولتی، ش ۲۳، زمستان.
۵. حسینی دشتی، مصطفی، ۱۳۸۵، معارف و معاریف، تهران، انتشارات مفید.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۷، دولت آفتاب، قم، انتشارات دریا.
۷. داودی، سعید، ۱۳۸۷، حدیث دوات و قلم، قم، انتشارات امام علی علیه السلام.
۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، فرهنگ فارسی دهخدا، تهران، ناشر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۹. رایبیز، استیفن، ۱۳۷۴، رفتار سازمانی، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۰. رازینی، روح‌الله؛ عزیزی، مهدی، ۱۳۹۴، «طراحی الگوی تصمیم‌گیری با رویکرد اسلامی»، فصلنامه مدیریت اسلامی، شماره چهارم، زمستان.
۱۱. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. صبحی صالح، ۱۴۱۴، نهج البلاغة، قم، نشر هجرت.
۱۳. کاظمی، علی اصغر، ۱۳۸۲، مدیریت سیاسی و خط‌مشی دولتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴. کیومرثی، فیروز؛ قنبرپور، بهزار، ۱۳۹۶، اصول مدیریت و سرپرستی سازمان، تهران، نشر آذر.
۱۵. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۱۹، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، قم، نشر صدرا.
۱۷. معین، محمد، ۱۳۷۸، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۸. معینی، صغری، ۱۳۷۰ش، فرهنگ‌ها و واژه‌های مدیریت و سازمان، تهران، وزارت کشاورزی.